

بررسی جنبه‌های نفوذ واژگان زبان فارسی در زبان‌های شبه‌قاره هند و پاکستان

ابوالقاسم رادفر*

چکیده

از آنجا که زبان پدیده‌ای زنده و نهادی اجتماعی است، همواره در سیر تحولی خود، به‌ویژه در برخورد با زبان‌های هم‌خانواده، تحت‌تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی قرار می‌گیرد و بنا به جایگاه و موقعیت خود، حالتی تأثیرگذار یا تأثیرپذیرنده پیدا می‌کند. بر اثر این برخورد است که عناصری از زبانی به زبان دیگر راه می‌یابد و در موارد بسیاری سبب غنای زبان وام‌گیرنده می‌شود.

البته این امر به زبان یا دوره‌ای خاص محدود نیست، بلکه می‌توان گفت که این دادوستد زبانی و به‌ویژه واژگانی، تقریباً در تمامی زبان‌های زنده از قدیم‌ترین ایام رایج بوده و در علم زبان‌شناسی، به پدیده «وام‌گیری» یا «قرض‌گیری» معرف است.

در مقاله حاضر، کوشش شده است ضمن بیان اجمالی روند تأثیر و تأثر قاموسی بین زبان‌ها به‌طور عام، نحوه ورود واژه‌های فارسی در زبان‌های رایج امروز شبه‌قاره — تا آنجا که حدود مقاله اجازه می‌دهد — و درنهایت، میزان دامنه نفوذ کلمات فارسی در زبان‌های متداول سرزمین بزرگ هند و پاکستان بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: واژگان فارسی، زبان‌های شبه‌قاره، ارتباط زبانی، میزان وام‌گیری، غنای زبان.

رواج ساختارهای زبانی، ترکیبها و واژگان زبانی در زبان‌های دیگر، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که مهم‌ترین آنها در جهان معاصر، عامل تمدن است. البته از تلاش دانشمندان و تحصیلکرده‌ها و وسایل تبلیغی و برخی عوامل دیگر که تأثیر به‌سزایی در این امر از جمله محیط زبانی دارند، نباید غفلت ورزید. به‌عنوان نمونه، رادیو، یکی از عوامل قطعی و تأثیرگذار است.

کاربرد اصطلاحات علمی که در دانشگاه‌ها و مراکز مهم علمی و فرهنگی به کار می‌رود نیز از دیگر موارد تأثیرگذار به‌شمار می‌آید. نویسندگان، شاعران و ارباب قلم در عرصه‌های گوناگون هم از عاملان گسترش واژگان و کاربرد اصطلاحات و ترکیبات زبانی هستند. به‌طور کلی، تمامی سازمان‌های حاکم دست‌اندرکار مسائل زبانی، از عوامل مؤثر در این عرصه به‌شمار می‌روند؛ زیرا زبان‌ها در طول تاریخ تأثیر پذیرفته‌اند و پیوسته تحت تأثیر عوامل دیگری — جز آنها که عنوان شد — قرار دارند.

عامل دین، بیش از بیست قرن زبان عبری را ماندگار کرد؛ و یهودیان به این دلیل زبان عبری فرا می‌گیرند که زبان عهد قدیم، یعنی کتاب مقدس یهود، است. رویکرد عرب به زبان فصیح و عدم توفیق فراخوانی به نگارش عامیانه، به عواملی از جمله رویکرد به زبان قرآن کریم بازمی‌گردد. عامل دینی، راه ورود تعداد زیادی از واژگان عربی در ارتباط با دین و تمدن را به زبان‌های اسلام در افریقا و آسیا و جنوب اروپا هموار ساخت.

عامل سیاسی هم در حیات زبان‌ها تأثیرگذار است. زبان‌های مختلف اروپایی، نظیر فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی و رومی، در دوره‌ای ظاهر شدند که وحدت سیاسی این مناطق از هم گسست و آگاهی قومی پا به عرصه وجود گذاشت. نفوذ استعمار انگلیس در هند، به گسترش رواج زبان انگلیسی منجر شد تا جایی که در آنجا بیشترین کاربرد را در میان زبان‌ها دارد...

سرانجام، عامل اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل در حیات زبان‌ها است؛ یعنی، انتقال و مهاجرت گروهی از مردم از مکانی به مکان دیگر و آمیزش این گروه مهاجر با ساکنان اصلی، موجب پیدایش روابط زبانی تازه‌ای می‌شود. (فهیمی حجازی، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۳، به‌اختصار)

با توجه به موارد بالا، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل نفوذ زبان فارسی در شبه‌قاره و تأثیرپذیری زبان‌ها و گویش‌های متعدد و متنوع آن سرزمین بزرگ، یکی عامل دینی و دیگری عامل فرهنگی — به سبب یکی بودن اصل و منشأی زبان‌های باستانی ایران مانند زبان فارسی باستان و زبان سنسکریت از سوی دیگر — بوده است. البته از قدرت سیاسی و نظامی پشتیبانان زبان فارسی و راه‌های گسترش آن در شبه‌قاره نباید غافل ماند؛ چه، در ادامه مطلب به وضوح در خواهیم یافت که واژگان زبان فارسی صرفاً در زبان‌های هم‌ریشه دو کشور، یعنی فارسی باستان و سنسکریت، تأثیر نگذاشته است، بلکه به علت استمرار و عمق زیاد زبان فارسی تقریباً بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که در تمامی زبان‌ها و لهجه‌های شبه‌قاره، چه زبان‌های هندواروپایی و چه زبان‌های دراویدن‌ها — البته با فراز و نشیب‌هایی به دلیل کمی و زیادی نفوذ زبان فارسی در یک منطقه، آن‌هم به سبب پشتیبانی یا عوامل سیاسی و دینی و فرهنگی — تأثیر گذاشته است، اگرچه در حد چند واژه باشد.

از آنجا که موضوع «زبان‌شناسی تطبیقی»^۱، بررسی پدیده‌های آوایی، صرفی، نحوی و قاموسی در زبان‌های وابسته به یک خانواده زبانی واحد یا یکی از شاخه‌های خانواده زبانی واحد است» (همان، ص ۳۹)، بر آن شدیم که در حال حاضر، به بررسی یکی از جنبه‌های این دانش تطبیقی، یعنی حوزه واژگان و لغت، بسنده کنیم و موارد دیگر را به فرصت‌های دیگر واگذاریم؛ زیرا هریک از شقوق این بحث، مقوله‌های چندی را شامل می‌شود که گاه واکاوی و بررسی آنها، نوشتن کتاب‌ها و تحقیقات فراوانی را می‌طلبد، از جمله مقایسه قواعد زبانی و نحوی یا آوایی دو زبان که در این باره کتاب‌هایی هم مانند برابره‌های دستوری در عربی و فارسی — صرف و نحو، تألیف حمید طیبیان (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷) چاپ شده است. بنابراین، فعلاً از طرح این مسائل پرهیز می‌کنیم و به اصل موضوع روی می‌آوریم.

پیشرفت اسلام در شبه‌قاره هند، از راه زبان فارسی و در پی لشکرکشی‌های مکرر محمود غزنوی به هند انجام شد؛ که نخستین آنها در سال ۳۹۲ هـ. و آخرین آنها در دهم شعبان ۴۱۶

هـ. روی داد. تا سال ۱۲۷۴ هـ. / ۱۸۵۷ م. که هند رسماً به تصرف انگلیسی‌ها درآمد، بیش از سی خاندان مسلمان ایرانی یا فارسی‌زبان در این سرزمین فرمانروایی کردند که زبان فارسی زبان حکومت آنان بود. حضور فعال هشتصدساله زبان فارسی در منطقه شبه‌قاره، سبب تأثیر عمیق این زبان بر بیش از ۸۰۰ زبان و لهجه متداول در هند، از مجموع حدود ۵۰۰۰ زبان رایج در جهان، شد.

این آمیختگی واژگانی تا بدان پایه رسیده که بسیاری از لغات فارسی در زبان‌های متداول هندوستان امروز، یعنی آسامی، اردو، اُریا، بنگالی، پنجابی، پشتو، تامیل، تلگو، سنسکریت، کشمیری، کنری، گجراتی، مالایالم، مرهتی و هندی، به کار می‌رود و حتی برخی از آن زبان‌ها به خط فارسی کتابت شده است.

البته این سخن بدان معنا نیست که سایر زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های شبه‌قاره از زبان فارسی تأثیر نگرفته باشد، چراکه بدون عراق، اثر زبان فارسی تقریباً در تمامی لهجه‌ها و گویش‌های گستره بزرگ‌تر مشهود است. این ارتباط تنگاتنگ زبان فارسی با زبان‌ها و لهجه‌های شبه‌قاره و دیگر زبان‌ها برخاسته از عوامل گوناگونی است که باید به‌طور مفصل به آن توجه شود.

از آنجا که زبان پدیده‌ای زنده و نهادی اجتماعی و نظامی ارتباطی است، همواره در سیر تحولی خود، به‌ویژه در برخورد با زبان‌های دیگر، تحت تأثیر شرایط و عوامل گوناگون قرار می‌گیرد و بنا به جایگاه و موقعیت خود، حالتی تأثیرگذار یا تأثیرپذیرنده پیدا می‌کند. بر اثر این برخورد است که عناصری از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شود. این دادوستد زبانی که تقریباً در تمامی زبان‌های زنده از قدیمی‌ترین آنها رایج بوده، در علم زبان‌شناسی به پدیده «وام‌گیری» یا «قرض‌گیری» معروف است.

بنا به تعریف آرلاتو، «قرض‌گیری زبانی» روندی است که طی آن، یک زبان یا گویش، عناصری از زبان یا گویش دیگر را در خود می‌پذیرد. به‌نظر هارتمن و استورک، «قرض‌گیری زبانی» عبارت است از رواج عناصری از یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر از طریق برخورد و یا تقلید. از این گونه تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که «قرض‌گیری زبانی» عبارت است از ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش

در زبان یا گویشی دیگر. (مدّرسی، ۱۳۶۸: ۵۹-۶۰)

همان‌طور که اشاره شد، پدیده «وام‌گیری»، به‌ویژه قرض‌گیری واژگانی، به زبان خاصی منحصر نیست و این امری طبیعی است و نقصی برای زبان محسوب نمی‌شود. البته ملتی که از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برتر است، عامل وام‌دهنده و آن که از این جهات فروتر است، جامعه قرض‌گیرنده به‌شمار می‌آید.

به‌علاوه، پدیده قرض‌گیری به عوامل زبانی محدود نمی‌شود، بلکه روابط گوناگون بین‌الملل و جوامع بشری هم سبب پدیدآمدن این جریان و حرکت فرهنگی است. (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۲۶)

نفوذ زبان، درجات گوناگونی دارد و به اشکال و انواع مختلف صورت می‌گیرد؛ اما مهم‌ترین راه‌های نفوذ یک زبان در زبان دیگر به‌قرار زیر است:

۱. از راه فتوحات جنگی.
۲. از راه دعوت و تبلیغ مذهب یا مسلکی.
۳. از راه تجارت و مبادله کالاها و آموشدها و مهاجرت‌ها که در برخی اوقات این عوامل دست به دست هم می‌دهند و موجبات غلبه زبانی بر زبان دیگر را فراهم می‌آورند.
۴. اصطلاحات علوم و فنون یا کلمات موجود در آثار علمی، فرهنگی، ادبی و دینی که بر اثر تبادل و ترجمه این آثار درمیان اقوام و جوامع، وارد زبان می‌شود.
۵. ترجمه از زبان‌های خارجی در همه بخش‌های اجتماع، به‌ویژه بخش‌هایی که مستلزم سرعت عمل است، از عوامل جدید نفوذ زبان به‌شمار می‌رود. ناگفته نماند که وجود اصطلاحات علمی و فرهنگی سبب توانگری و غنای زبان است و توانگری سبب قدرت معنوی آن می‌شود. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که هر زبانی ممکن است برحسب نیازهای خود، واژه‌هایی از زبان‌های بیگانه وام‌گیرد؛ اما این وام‌گیری نه‌تنها به خودی خود خطری برای زبان محسوب نمی‌شود، بلکه به غنای آن نیز می‌افزاید... (مفتاح و ولی، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۷)

ارتباط زبانی دو ملت ایران و هند به زمان‌های پیشین برمی‌گردد؛ چراکه زبان‌های گذشته هند و ایران از یک ریشه بسیار قدیمی، یعنی زبان‌های هند و اروپایی، منشعب شده است و زبان اوستا با زبان سنسکریت ریشه مشترک و رابطه خویشاوندی دارد. با وجود گذشت زمان و بروز عوامل گوناگون در طول هزاران سال فاصله، هنوز نشانه‌های مشابهت بین پاره‌ای از

الفاظ، مانند پدر، مادر، برادر، دختر، سر، تن، دندان، بازو، پیل، گاو، میش، گندم، جو، ماش، قند و... حکایت از ریشه مشترک و پیوند این دو زبان دارد.

از مطالعه ادعیه در وداها و زند اوستا و گات‌ها روشن می‌شود که واژه‌ها، قواعد صرف و نحوی، اندیشه‌ها، احساسات و عقاید در هر دو کتاب هماهنگی و یگانگی دارد. این امر نشان می‌دهد که در ابتدا هر دو اثر به یک نثر تعلق داشته و زبان آنها یکی بوده است و در یک سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. وفور واژه‌های مشابه در سنسکریت و فارسی باستان، گویای این حقیقت است که این دو فرزندان یک مادر و مانند افراد یک خانواده‌اند. در این هر دو زبان، نام اعضای بدن، جانوران، خوردنی‌ها، اعداد، مصادر و افعال شباهت زیادی به هم دارد. نه تنها واژه، بلکه جمله و عبارت هم از سنسکریت در زند آمده است. در مضامین هم مشابهت‌های بسیاری بین هر دو زبان دیده می‌شود. نام خدایان ایران باستان با نام خدایان «وید» مشابه است. در «وید» نام ۳۳ خدا آمده؛ در اوستا هم نام ۳۳ موجود مافوق انسان ذکر شده است. حتی داستانی که درباره عزرائیل در هر دو کتاب آمده، بسیار به هم نزدیک است.

از مقایسه دو زبان سنسکریت و زند اوستا، وجوه اشتراک فراوان و مهمی به دست می‌آید که می‌تواند در روشنگری مباحث عمده زبانی - فرهنگی دو ملت بسیار مؤثر باشد؛ به‌ویژه رویکرد به زبان سنسکریت که بنابه نظر سرویلیام جونز، ام‌الاسنه همه زبان‌ها است (کنورسین، ۱۹۵۵: ۳۳-۳۰). حتی در کتاب راماین، اثر تلسی داس، هم واژه‌های فارسی و عربی وجود دارد. بعضی از واژه‌های فارسی راماین که بارها و بارها تکرار شده، عبارت‌اند از: درز، سر، تن، پیدا، روز، مزدور، سرکاری، تنخواه، کم، شاید، دور، آمدنی، زمینداری، آواز، برباد، زبردستی، بچه، دستور، گروه، خریدنی، کاشتکار و...

البته برخی می‌گویند که تلسی داس واژه‌های مشترک بین فارسی قدیم و سنسکریت را از سنسکریت گرفته است، اما این طور نیست؛ بلکه این واژه‌ها مستقیماً از زبان فارسی وارد راماین شده است. (مداح، ۱۹۵۰: ۵۹-۵۰، به اختصار)

شاید ذکر این مطلب نیز خالی از فایده نباشد که در زبانی مانند «پُر تهوی راج راسو»، به دنبال سیاحت و تجارت بین ایرانیان و اعراب با مردم شبه‌قاره، واژه‌های فارسی و عربی

بدان راه یافته است که از آن میان به‌عنوان نمونه می‌توان از کلمات فارسی مانند نشان، شاه و پادشاه، آواز، تیغ، تیر، کمان، شاد، هزار، باغ، زنجیر، رخ، بازی، شتاب، تیز و سرتاج یاد کرد. (صدیقی، ۱۹۵۸: ۴۵-۴۳)

همان‌طور که اشاره شد، با حملات پیاپی محمود غزنوی به هندوستان (حدود ۱۳ بار) و انتشار زبان فارسی در آن منطقه، این زبان، در مدت زمان کوتاهی، زبان رسمی، علمی، ادبی و حکومتی بیشتر مناطق شبه‌قاره شد؛ تا آنجا که تقریباً تمامی امور دولتی با همین زبان انجام می‌شد و مردم این سرزمین هم برای نیاز ارتباطی روزانه خود واژه‌ها و ترکیبات فارسی را به‌کار می‌بردند. مبلغان مذهبی و صوفیان مسلمان و مردم کشور بالینکه به زبان محلی خود سخن می‌گفتند، ناگزیر از استفاده اصطلاحات مذهبی و صوفیانه فارسی بودند. این نحوه استفاده به‌مرور سبب شد که به‌علت مقتضیات عصر و زمان و بهره‌وری بیش و کم واژه‌ها، در برخی از زبان‌های محلی به مقدار بیشتر و در بعضی دیگر به میزان کمتری از واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی استفاده شود؛ تا آنجا که وجود زبان اردو و نحوه شکل‌گیری آن، خود شاهد این حقیقت است که بیش از ۶۰ درصد واژه‌ها و ترکیبات این زبان، ثمره آمیزش با زبان فارسی است که آن هم خود آمیخته با واژه‌های عربی و ترکی بوده است. حتی رسم‌الخط آن نیز همان رسم‌الخط مشترک عربی - فارسی است؛ املا و رسم‌الخطی که تعدادی از زبان‌های هندوستان مانند زبان‌های پشتو و سندی را هم تحت‌تأثیر قرار داد.

با توجه به مطالب فوق و بیان مقدمات، همراه با اشاره‌ای کوتاه به چگونگی تأثیر زبان فارسی بر برخی زبان‌های مهم شبه‌قاره، سخن را دنبال می‌کنیم:

با بررسی اجمالی زبان‌های شبه‌قاره و مطالعه ساختار زبان اردو و شمارش واژه‌های فارسی در نمونه‌هایی از شعر و نثر این زبان، روشن می‌شود که این زبان بیش از دیگر زبان‌های شبه‌قاره تحت‌تأثیر زبان فارسی بوده است.

مطابق آماري که مرحوم سیداحمد دهلوی در فرهنگ آصفیه داده است، تعداد لغات دخیل فارسی در زبان اردو ۱۳۶۲۵ واژه و ترکیب است (۷۵۸۴ کلمه عربی و ۶۰۴۱ واژه فارسی)؛ و می‌دانیم که لغات عربی نیز از طریق زبان فارسی به این زبان وارد شده است. (بیاض، ۱۹۹۱: ۹۳-۹۲)

تأثیر زبان فارسی در فرهنگ و زبان‌های محلی پاکستان به‌طور گسترده از قدیمی‌ترین زمان‌ها تا امروز به‌حدی عمیق است که به‌هیچ‌وجه امکان حذف آن وجود ندارد؛ زیرا کنارنهادن آن به‌منزله نادیده‌گرفتن بخش مهمی از فرهنگ و تمدن و تاریخ آن ملت است. نه‌تنها زبان فارسی با استقلال در طی قرون و اعصار به حیات خود ادامه داده و آثار گرانبها و ارزشمندی به آن زبان پدید آمده (فقط ۱۴ جلد فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان تألیف احمد منزوی، گوشه‌ای از این تلاش‌ها است)، بلکه شعرای اردو زبان به اردو و فارسی، گویندگان پشت‌وزبان به پشتو و فارسی و نیز سرایندگانی که زبان مادریشان پنجابی یا سندھی یا کشمیری یا بلوچی است، علاوه بر اینکه به اردو آثار شعری دارند، به فارسی نیز کلامی به‌یادگار می‌گذارند و چه بسا که بر همان کلام فارسی خود بیش از سایر آثارشان مباحثات می‌ورزند و آن را مایه سرفرازی و سربلندی خود می‌دانند...

نفوذ زبان فارسی در زبان‌های محلی نقاط مختلف پاکستان به‌حدی است که در تعدادی از خانواده‌ها در پنجاب و سند و ایالت مرزنشین و بلوچستان، مکاتبات و خاطرات عمومی مردم هنوز به فارسی انجام می‌شود. در آغاز و اختتام نامه‌های اردو، اغلب واژه‌ها و ترکیبات فارسی به‌چشم می‌خورد... اسامی تمامی مسلمانان شبه‌قاره به‌ویژه پاکستانی‌ها با کلمات فارسی ترکیب می‌یابد؛ واژه‌هایی مانند خورشید، آفتاب، مهتر، نسیم، گلزار، اختر، گوهر، جمشید، سردار، بختاور، شهریار، فیروز، فرهاد، یزدانی، گلاب و... همچنین در اسامی زنان کلمات فارسی به‌کار برده می‌شود، مانند شهربانو، مه‌لقا، مه‌جبین، پروین، اختر، شایسته‌بیگم، نورجهان، یاسمین، گل‌رخ، زیبا، نازگل، بوی گل، بوی سمن، فهمیده، شیرین، سنجیده، شگفته، ماه‌گل‌جان، نوید بهار و... حتی اسامی بیشتر خیابان‌ها، مغازه‌ها، سینماها، هتل‌ها، رستوران‌ها، مدارس، مکاتب، تفرجگاه‌ها، پلاک‌ها و اشیای دیگر از لغات سره فارسی انتخاب شده است. (چوهدری، ۱۳۵۳: ۹۵-۹۱، به‌اختصار)

درباره تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان اردو، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده که «هندوستانی زبانون پر فارسی کاتر و نفوذ» از نذیر احمد (اندوایرانیکا، ۱۹۷۲ م.)، راهنمای زبان اردو اثر حیدر شهریار نقوی (دانشگاه تهران: ۱۳۳۷: ج ۱، ص ۱۷-۸) و تأثیر

فارسی بر زبان اردو از محمدصدیق خان شبلی (اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۷۰ ش.) از آن جمله‌اند.

اما در باب تأثیر زبان فارسی در زبان کشمیری باید گفت:

پیش از ورود اسلام در کشمیر، زبان مردم آن صفحات، سنسکریت بوده، لیکن بر اثر پیشرفت زبان فارسی، زبان کشمیری به‌وجود آمده است. زبان مزبور در اصل به‌عنوان لهجه‌ای از زبان اردو شناخته شده است، ولی لغات و تعبیرات و رسم‌الخط را کشمیری‌زبانان از فارسی گرفتند و این تأثیر فارسی در شعر کشمیری بسیار آشکار است. (آفاقی، ۱۳۵۰: ۵۶)

محبّ‌الحسن می‌نویسد:

این سلطان زین‌العابدین بود که دارالترجمه بنا کرد؛ و از طریق آن، لغات فارسی و عربی وارد زبان کشمیری شد... به‌واسطه نفوذ مسلمانان در ناحیه کشمیر، زبان فارسی در زبان‌های کشمیری و سنسکریت نفوذ پیدا کرد. اوج این جریان فرهنگی با پایه‌گذاری سلسله شاه‌میر بود که به‌طور مثال، در آن دوران، کتاب کوکاپراکاسا^۱ (کتاب حماسی) که در زمان تسلط مسلمانان نوشته شد، دارای لغات عربی - فارسی (Sutrana) (سلطان عربی) و سلاحدار (فارسی - عربی) و غیره است. (سلیمی، ۱۳۷۲: ۷۱-۷۰)

در زمینه نفوذ و تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های پشتو و پنجابی و سندی، مقاله‌ای مفصل تحت عنوان «تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های بومی پاکستان» در اداره مطبوعات پاکستان نوشته و چاپ شد. همچنین، بعضی از این تأثیرات، در کتاب عبدالمجید سالک تحت عنوان *مسلم ثقافه هندوستان مین / ثقافت اسلامی در هند* (چاپ لاهور، ص ۵۳۶ و ۵۵۷) آمده است. (محمد اسلم خان، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

تأثیر زبان فارسی بر زبان سندی نیز بسیار عمیق است؛ به‌طوری که کتیبه‌ها و الواح در مساجد، مقابر و عمارات قدیمی این سرزمین به زبان فارسی کنده‌کاری شده است. همچنین، شعر سندی، تخیل، استعارات و تشبیهات را از زبان فارسی و فرهنگ ایران کسب کرده و واژه‌ها و کلمات فارسی را جزو خود ساخته است. وجود واژه‌های فارسی فراوان در آثار شاعران مشهور سند، مانند گوا (گدا)، مرتضایی، بلبل، علوی و قیلیچ، شاهد این مدعا است.

1. Kokaprakasa

به پیروی از زبان فارسی، داستان‌نویسی هم در زبان سندی رایج شد. نه فقط نظم و نثر بلکه صرف و نحو زبان سندی هم تحت‌تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است... زبان محلی سند حداقل ۲۵ درصد واژه‌های فارسی دارد که بعضی از آنها عبارت‌اند از: آب، آبادی، آتشبازی، پادشاه، بازیگر، پیاله، دامن، دیگ، پروانه، برباد، بیزار، بی‌باک، چالاک، تازه، روشن، تاریک، هوشیار، بی‌خبر، دودسته، دوآتشه. (سندی، بی‌تا: ۲۱۴-۲۱۳)

تأثیر واژه‌های فارسی و عربی در زبان پشتو برای اولین بار در ترجمه‌ای از عربی به پشتو که ابو محمد هاشم‌البینی در اواخر سده سوم هجری انجام داد، به چشم می‌خورد. پس از آن، در پی رواج قصیده‌سرایی و مرثیه‌گویی از دوران حکومت غزنویان و غوریان، کلمات و اصطلاحات فارسی وارد زبان پشتو شد. از مطالعه کلام کاظم شیدا (قرن دوازدهم هجری) آشکار است که نه تنها فکر بلکه طرز بیان، کاملاً تحت‌تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. مصادر و تصریف افعال نیز مشابه زبان فارسی است. (ظهورالدین احمد، ۱۳۷۸: ۹۵)

زبان کنری^۱، یکی از پنج زبان عمده زبان‌های دراویدی (تامیل، کنری، مالایالم، تلگو و تولو) است. در سال ۱۹۶۱، ۲۳۵۷۴۸۱ نفر در ایالت میسور و آریا، در گستره جغرافیایی ۱۲۲/۷۴ میل مربع، به این زبان تکلم می‌کردند. در این زبان، بنا به تحقیق «شنکر کدی آیا»^۲، ۶۱۴ واژه فارسی — مانند اخروت (گردو)، انگور، آزمایشی، آزار، انجیر، اناج (غلات)، آبکاری، اندازه، آبرو، آیین، آینده، آواز، هوایی، سرانجام — وجود دارد. (کدی آیا، ۱۹۷۰: ۳)

زبان «مرهتی» در غرب هند، عمدتاً در ایالت مهاراشترا — که شهر بمبئی در آن قرار دارد — تکلم می‌شود. سخنگویان این زبان تا ساحل «گوا» پراکنده‌اند؛ هرچند که در این خطه، لهجه مخصوصی به نام «کنکانی» وجود دارد که تفاوت آن با «مرهتی» تا به آنجا است که برخی از زبان‌شناسان آن را زبانی جداگانه به حساب می‌آورند. «مرهتی» نیز مانند زبان هندی، از زمره زبان‌های هندی است که با الفبای هندی نوشته می‌شود. زبان «مرهتی» با داشتن ۵۵ میلیون گویشور، یکی از زبان‌های مهمین هند به‌شمار می‌رود. (کاتسرنر، ۱۳۷۶:

(۲۱۶)

1. Kannada

2. A. Shanker Kediaya

اثر و نفوذ فارسی بر زبان مرهتی چنان عمیق است و واژه‌ها و گویش‌هایی که در میان مردم بر سبیل محاورت به کار برده می‌شود، چندان زیاد است که تا وقتی زبان مرهتی زنده است و به‌عنوان یک زبان ادبی و تکلمی در میان مردم رایج است، کلمات و تعبیرات فارسی هم یاد فرمانروای مسلمانان دکن را در دل ما باقی خواهد گذاشت.

برای پی‌بردن به این حقیقت که فارسی تا چه حد زبان مرهتی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است، باید عنوان‌های زیر را بررسی کنیم:

۱. انواع صفت، ۲. حالت اضافی اسم، ۳. اسم‌های مفرد و جمع، ۴. افعال بی‌قاعده، ۵. ضمیر شخصی و مشترک، ۶. اسم‌های فعل که از فارسی به مرهتی وارد شده‌اند، ۷. اسم‌های مرهتی که از اسم‌های فارسی ساخته شده‌اند، ۸. بسیاری از پیش‌واژه‌ها و حروف ربط که اکنون در مرهتی به کار برده می‌شود و از فارسی گرفته شده است، ۹. چندین قید فارسی که در زبان مرهتی به کار برده می‌شود. (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۷)

نامه‌ای ۱۸ سطری که مجموعاً ۱۶۵ کلمه دارد، فقط ۳۸ کلمه آن از زبان مرهتی ساخته شده و بقیه (۱۲۷ واژه) فارسی است (شهریار نقوی، ۱۳۵۲: ۱۰۰). این خود گواهی بر تأثیر زیاد زبان فارسی بر زبان مرهتی است.

درباره تأثیر زبان فارسی بر زبان هندی، مانند تأثیر فارسی بر زبان اردو و مشابهت‌های بین فارسی و سنسکریت، سخن بسیار است و منابع فراوانی از قدیم‌ترین ایام در فرهنگ‌های فارسی، به‌ویژه آنها که در شبه‌قاره تألیف شده است یا آثار شاعران، نویسندگان و مورخان پارسی‌نویس و هندی‌نویس وجود دارد و امروزه هم این لغات را در ترانه‌ها و فیلم‌های هندی پرکاربرد و زنده می‌یابیم؛ واژه‌هایی مانند رخ، پوچ، بازار، دربار، پیاده، شور، تیر، کمان، اندیشه، باربار، ساده، گود، نشان، جهان، رنگ، گمان،... (مداح، ۱۹۵۰: ۵۹-۵۰، به‌اختصار).

پس از فتح گجرات توسط علاءالدین خلجی، ابتدا زبان اداری گجرات فارسی شد؛ سپس، برای آموزش و یادگیری فارسی و عربی، به‌تدریج مدارس تأسیس شد و ساکنان گجرات به‌سبب نیازهای سیاسی و قضایی، از طریق مسلمانان، زبان فارسی را یاد گرفتند. تمامی این تحولات، به خلق زبان نوینی به نام «گوجری» انجامید که خط آن گجراتی، اما واژه‌ها و

ساخت آن فارسی است. فرهنگ قدیمی این زبان را سیدنجیب اشرف ندوی تصحیح و در بمبئی چاپ کرده است.

زبان گجراتی، یکی از زبان‌های گروه آریایی است که در استان گجرات، واقع در مغرب هندوستان، بالغ بر هشتاد میلیون نفر بدان تکلم می‌کنند... با ترجمه شاهنامه به زبان گجراتی، واژه‌هایی مانند زورمند، پیلتن، توانا، پهلوان، هوش و خرد و بسیاری دیگر از این‌گونه واژه‌ها وارد زبان گجراتی شد. برخی از واژه‌های فارسی وارد شده به زبان گجراتی، تلفظ فارسی خود را حفظ نکرده‌اند، بلکه سکون‌های آنها بیشتر به فتحه تبدیل شده است، مانند واژه‌های «سرد» و «گرم» و «جوش»، که در گجراتی به صورت «سَرَد» (Sarad) و «گَرَم» (Garam) و «جُش» (Josh) تلفظ می‌شود. واژه «جوش» در ترکیب «آب جوش» به صورت صفت مقدم بر موصوف، یعنی «جش پانی» (Josh Pani) به کار برده می‌شود. کلمه «سرکاری» به معنی «دولتی»، از راه زبان گجراتی به سایر زبان‌های آریایی و غیر آریایی هند، مانند هندی، بنگالی، اردو، مراتی و غیره راه یافته است... (محمد اسلم‌خان، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

زبان آریایی در شرق هند، عمدتاً در ایالت اُریا، مقابل خلیج بنگال، توسط ۲۵ میلیون گویشور تکلم می‌شود. این زبان به شاخه هند یک خانواده هندواروپایی تعلق دارد.

در زبان اُریا، کلمات متعدد فارسی در زندگی روزمره مردم وجود دارد و نفوذ این واژه‌ها در این زبان به اندازه‌ای است که پیدا کردن مترادف برای آنها در زبان اُریا مشکل است؛ مانند این کلمه‌ها: رومال، پایجامه، جامه، کشمش، شیشه، چادر، رسید و غیره. یا از مصدر «گذراندن» در زبان اُریا مصدری به همین معنی ساخته‌اند. همچنین در زبان اُریا، از زمان‌های گذشته، برخی از کلمات فارسی و عربی در مفاهیم و معانی دیگر (مانند زبان‌های اردو و هندی) به کار رفته‌اند؛ مانند کلمه «تماشا» که در زبان آریایی به معنی «هنرپیشگی» استعمال می‌شود. حتی امروزه واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و عربی در زبان آریایی دیده می‌شود؛ واژه‌هایی مانند اقرارنامه، مذکوره، موضع، ضامن‌نامه، حاضر، سررشته، سلام، سرکار، امین، درخواست، عرف، بندو بست، منظور، جلف، فیصله، ترتیب، تمسک، دایر،...

در آثار منظوم و منثور آریایی هم به واژه‌های فارسی و عربی برمی‌خوریم. شاعر مشهور

زبان اُریا، «ابی مینوسامنت سنگار» در اشعار خود از کلمات فراوان فارسی — مانند باروت، کاغذ، گمان، زری، ناکاره (نقاره)، بازو، دربار، بازار و غیره — استفاده کرده است.

بنا به نقل دکتر حفیظ‌الله نیولپوری^۱ — استاد «روانشا کالج» در «اوريسا»ی هند — واژه‌ها و اصطلاحات زبان فارسی مانند ستاره‌های درخشان بر دامان زبان اُریایی هندوستان درخشندگی خود را حفظ کرده است. (کاتسرنر، ۱۳۷۶: ۲۱۷)

زبان آسامی که در شرقی‌ترین بخش هند، در ایالت آسام، در مرز برمه و چین، حدود ۱۲ میلیون گویشور دارد، جزو زبان‌های رسمی کشور هند پذیرفته شده است. در این زبان هم واژه‌های فارسی وجود دارد که متأسفانه در حال حاضر — به‌علت در دسترس نبودن منبع — نمی‌توان نمونه‌هایی از آن عرضه کرد. (همان، ص ۲۱۸)

زبان تلگو به‌طور عمده در ایالت آندراپرادش واقع در جنوب شرقی هند تکلم می‌شود. این زبان، با داشتن ۶۰ میلیون گویشور، گسترده‌ترین زبان از میان چهار زبان مهین دراویدی در جنوب هند محسوب می‌شود. در قانون اساسی هند، هریک از این چهار زبان به‌عنوان یک زبان ایالتی به رسمیت شناخته شده است. الفبای تلگویی شباهت بسیار زیادی با زبان کنری دارد که هر دو از خط «گرانتا» نشأت گرفته است که خود در قرن پنجم میلادی در هند پدیدار شد. (همان، ص ۲۲۴)

کی. گوپال کرشنا رائو از استادان دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هند که علاوه بر آشنایی با زبان‌های سنسکریت و تلگو، به زبان‌های هندی، اردو، عربی و فارسی نیز وقوف دارد، کتابی تحت عنوان اثر فارسی و اردو بر زبان تلگو نوشته که از سوی ساهتیه آکادمی به دریافت جایزه نایل شده است. (اطهر جاوید، ۱۹۷۸: ۷۰)

با تسلط محمد بختیار خلجی در سال ۵۹۹ هـ. و انتقال حکومت هندوان به مسلمانان و رواج اسلام در پرتو مساعی تبلیغی درویشان پاکنهاده، مانند جلال‌الدین تبریزی، شیخ اخی سراج، علاء‌الحق و نور قطب عالم، کم‌کم کلمات عربی و فارسی به زبان بنگالی راه یافت و

با تأسیس مدارس و مساجد، تدریس زبان عربی و فارسی شروع و آموختن زبان فارسی برای مردم الزامی شد. پس از آن، تألیف و ترجمه کتاب‌های مختلف به زبان بنگالی رونق گرفت. به دنبال این کار، واژه‌های فارسی در آثار و منظومه‌های بنگالی رو به افزایش گذاشت. شاعر ملی بنگال، قاضی نذراسلام، محور فارسی را به کار گرفت و کلمات فارسی را وارد زبان خود کرد. پس از تأسیس پاکستان، زبان بنگالی به زبان فارسی و اردو نزدیک‌تر شد و کلام اقبال به زبان بنگالی انتقال یافت.

دکتر مقصود هلالی (۱۹۶۹-۱۹۰۸ م.) فرهنگی تألیف کرد با عنوان عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی (چاپ ۱۹۶۷ م.). طبق تحقیق او، چهل درصد زبان بنگالی از کلمه‌های فارسی و عربی و مصطلحات این دو زبان تشکیل شده است. ولیم گولد در فرهنگ مسلمانی (چاپ ۱۹۷۰ م.)، شش هزار کلمه فارسی و عربی را که در زبان بنگالی رواج دارد، جمع آورد. (ظهورالدین احمد، ۱۳۷۸: ۸۹-۹۰)

زبان فارسی در دوره سلطان شمس‌الدین الیاس شاه (۶۴۰ هـ. / ۱۳۴۲ م.) و علاءالدین حسین‌شاه، زبان درباری بود و آنان به شدت به زبان فارسی و عربی علاقه‌مند بودند. نفوذ زبان فارسی در این دوران به اندازه‌ای بود که بسیاری از عنوان‌ها و نام مشاغل به زبان فارسی بود؛ مانند شرابدار، وکیلدار، وزیر لشکر، سرلشکر، سرخیل، سپهسالار، مجموعه‌دار، جاگیردار، زمیندار، تعلقدار، سکه‌دار و جز آن.

زبان فارسی در دادگاه‌ها نیز به کار می‌رفت و تمامی جریان دادگاه‌ها با همین زبان انجام می‌گرفت. به همین دلیل، بسیاری از اصطلاحات قضایی نیز به طرز درمیان عامه مردم راه یافته است که امروزه نیز جزیی از زبان بنگالی به‌شمار می‌آید؛ مانند پیشکار، دستخط، آیین، آیین‌نامه و جز آن.

در آن زمان، کتیبه‌های مساجد و مزارها نیز به فارسی تحریر می‌شد؛ حال آنکه پیش از آن، به زبان عربی به نگارش درمی‌آمد. در دربار شاهان سلسله الیاس‌شاهی، فرمان‌های رسمی را به زبان فارسی می‌نوشتند... بسیاری از لغات فارسی با زبان بنگالی به طرز مخلوط شده که به کلی جای لغات اصلی بنگالی را گرفته است. بسیاری از لغات بنگالی با پیشوندها

و پسوندهای فارسی، ترکیب‌ها و مفاهیم تازه‌ای را ساخته است؛ مانند ترکیبات تیرانداز، پهبانکی‌باز، گلاب‌پاش، دواخانه، نقل‌نویس (ام‌سلمی، ۱۳۷۲: ۲۳۳-۲۳۰). از این نمونه‌ها بسیار است و دامن سخن دراز؛ که به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

در زبان تامیل^۱ نیز ۴۲ واژه فارسی وجود دارد؛ کلماتی مانند آبکاری، گرم، کمی، گماشته، سرهم، سرکار، راسته (خیابان)، سپاه، سگ‌بندی (به معنی «محدود کردن»)، جمین (زمین)، زمیندار، دستاویج («دستاویز» به معنی «سند»)، تراسو (ترازو)، برده (پرده)، بندگان (بندگان)، بندوبست، باربار، واپس، آنبارم (روی هم جمع کنم)، سامان، دیوان (به معنی «وزیر»)، سراب، نبر (=همان «نفر»)، نمونه، نادار، بابت،... (جوئی موتو، ۱۹۸۶: ۱۱-۶، به اختصار)

زبان پنجابی که یکی از زبان‌های محلی پاکستان در کنار زبان‌های بلوچی، پشتو، سندی و کشمیری است، بر اثر آمیزش با زبان فارسی، قالب جدیدی به خود گرفته است. رسم‌الخط زبان پنجابی در پاکستان، همان خط عربی - فارسی است، اما صدای مخصوص این زبان نیز در خط گنجانده شده است. ارتباط بین زبان فارسی و پنجابی یک‌سویه نیست؛ به این معنا که علاوه بر نام‌های خاص، نزدیک به ۸۰۰ کلمه پنجابی در زبان فارسی به کار رفته که دکتر شاهد چوهدری، آنها را گردآوری کرده است. همچنین، واژه‌های فارسی بسیار زیادی در زبان پنجابی داخل شده است و هم‌اکنون تقریباً ۱۵ تا ۲۰ درصد در زبان‌های ادبی و نوشتاری و دست‌کم ۱۰ درصد در زبان عمومی کلمات فارسی وجود دارد و نزدیک به چهارهزار واژه فارسی در پنجابی شناخته شده است. (چوهدری، ۱۳۷۸: ۳۸)

کتابنامه

آفاقی، صابر. ۱۳۵۰. «نفوذ و فرهنگ ایران در کشمیر»، *هلال*، کراچی، شماره ممتاز، آبان‌ماه. اطهرجاوید، سلیمان. ۱۹۷۸. *مختصر تاریخ تلگوادب اور فنون لطیفه*. آندراپردیش حیدرآباد: اردو اکیڈمی.

ام‌سلمی، ۱۳۷۲. «تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی»، ترجمهٔ انجم حمید، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌ها، ج ۲، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

انصاری، سیده‌بشیرالنساء بیگم. ۱۳۸۰. «اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مرهتی»، *قند پارسی*، ش ۱۴، زمستان.

بیاض. ۱۹۹۱. *مجله تحقیقات فارسی انجمن فارسی دهلی*، س ۱۱، ش ۱.

چوهدری، شاهد. ۱۳۷۸. «گسترش زبان و ادبیات فارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری و نفوذ آن در زبان‌های پاکستان»، *مجموعه مقالات همایش سالانه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه هرمزگان)*، همایش چهارم، گردآوری و تدوین محمد سرور مولایی.

چوهدری، محمدشریف. ۱۳۵۳. *ایران و پاکستان*، دو قسمت در یک قالب. داودآباد (ملتان): بی‌نا.

سلیمی، مینو. ۱۳۷۲. *روابط فرهنگی ایران و هند*. تهران: وزارت امور خارجه.

سندی، مولانا عبدالواحد. بی‌تا. *تأثیر زبان فارسی در زبان سعدی*. پاکستان.

شهریار نقوی، حیدر. ۱۳۵۲. «تأثیر و نفوذ فارسی در زبان مرهتی»، *وحید*، دوره ۱۱، ش ۱، فروردین‌ماه.

صدیقی، عرفان. ۱۹۵۸. *پرتوهی راج راسومین عربی*، فارسی الفاظ. دهلی: آج کل.

ظهورالدین احمد. ۱۳۷۸. «آغاز فارسی در شبه‌قاره و چگونگی ارتقای آن»، *نامه پارسی*، س ۴، ش ۳، پاییز.

فرشیدورد، خسرو. ۱۳۵۷. «مسئله درست و غلط در زبان فارسی»، *تماشا*، ش ۲۶۲، ۱۶ اردیبهشت.

فهمی حجازی، محمود. ۱۳۷۹. *زبان‌شناسی عربی*. ترجمه حسین سیدی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت) و مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به‌نشر).

کاتسرنر، کنت. ۱۳۷۶. *زبان‌های جهان*. ترجمه رضی هیرمندی (خدادادی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کنورسین. ۱۹۹۵. *هندوستان اور ایران کی باهمی ادبی تعلقات اور اثرات*. دهلی: آج کل.

محمد اسلم‌خان. ۱۳۸۰. «تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های هند به‌ویژه زبان بنگالی»، *قند پارسی*، فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ش ۱۵، تابستان.

مداح، محمدمصطفی‌خان. ۱۹۵۰. «راماین اور عربی فارسی لفظاً» (راماین و الفاظ فارسی - عربی)، *نشریه اردو/ادب*، انجمن ترقی اردو (هند)، علیگره.

مدرسی، یحیی. ۱۳۶۸. *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مفتاح، الهامه؛ ولی، وهاب. ۱۳۷۴. *نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه*. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

Jotimuttu, P. 1986. A Guide of Tamil by the Direct Method. Published by the Christian Literature Society, Tamil Nadu Anahra, fifth edition, Revised.

Kediaya, A. Shanker. 1970. Foreign Loan Words in Kannada (Arabic and Persian). University of Madras.